بسم الله الرحمن الرحیم

مراد از خائف بودن امام عصر (ع) در ادعیه و زیارات

**نگارنده: علی ربانی**

## چکیده:

**بررسی معنایی و دلالتی واژه «خائف» که در ادعیه به امام نسبت داده شده است، هدف این مقاله است تا پاسخی در جواب کسانی باشد که برداشت نامناسبی از این واژه دارند. علاوه بر آن، معنای «خوف قتل» که از علل غیبت امام در روایات بیان شده است، واضح می­شود.**

**کلمات کلیدی: خائف، ترسو، خوف از قتل، خوف از خدا.**

## مقدمه:

**برگرداندن معنای یک واژه از یک زبان به زبان دیگر نیازمند تسلط کامل بر هر دو زبان است گاهی ترجمه با کلمات مشابه هم صورت می­پذیرد اما به معنای صحیح­تر با تلقی مخاطب از این واژه توجه نمی­شود. ترجمه نامناسب یک کلمه می­تواند معنایی با یک بار منفی در ذهن القاء کند که آن بار منفی همراه کلمه نباشد.**

**بررسی استعمالات یک واژه در قرآن و روایات و ادعیه به همراه بررسی کلماتی که با واژه مورد نظر قرین و همراه شده است به ما در درک معنا کمک خواهد کرد و این همان روشی است که اهل لغت در لغت شناسی از آن بهره می­گیرند.**

**واژگان خوف، خشیت، رعب، حذر، وجله، از جمله کلماتی هستند که به ظاهر معنای مترادف با یکدیگر دارند اما تفاوتهای معنایی آنها و کشف مراد متکلم از آنها نیازمند بررسی قرینه هایی است که در عبارت وجود دارد. ترس ، وحشت، احساس خطر، نگرانی، اضطراب و دیگر واژگان در این خانواده با هم تفاوتهایی و یک معنای مشترک می­توانند داشته باشند اما باید دید کدام معنا مناسب برای ترجمه است.**

## برداشتهای ناصحیح:

 **برخی واژه خائف را ترسو معنا می­کنند و خوف قتل را معادل ترس از کشته شدن می­گیرند در حالی که اگر غیبت امام عصر از ترس جانش باشد، پس فاقد شجاعت بوده و چون این ترس همواره خواهد بود هیچ گاه نیز نباید ظهور کند. به علاوه چگونه ایشان از سوی خدا یاری می‌شود در حالی‌که می‌ترسد و چنین فردی که قادر به دفاع از خویش نیست چگونه می‌خواهد مدافع حقوق دیگران باشد؟**

## نسبت دادن این واژه به حضرت در ادعیه، زیارات و روایات:

**در دعای بعد از زیارت آل یاسین اینگونه عرضه می­داریم:**

**«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّي الظُلْمَةِ وَ مُنِيرِ الْحَقِّ وَ النَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ‏ الْخَائِفِ وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَ عَلَمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى وَ مُجَلِّي الْغَمَاءِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ، خدايا درود فرست بر محمّد[نام مبارك امام دوازدهم]،حجّتت در زمينت،و خليفه‏ات در كشورهايت،و دعوت‏كننده‏ به راهت،و قيام‏كننده به عدلت،و انقلاب‏كننده به فرمانت،دوست اهل ايمان و نابودكننده كافران،و زداينده‏ تاريكى،و روشنى‏بخش حق،و گوياى به حكمت و راستى،و كلمه كاملت در زمين،آن منتظر بيمناك،و ولىّ خيرخواه، كشتى نجات،و پرچم هدايت،و روشنى ديدگان مردم،و بهترين كسى‏كه‏ جامه و رداى خلافت پوشيد،و زداينده كوردلى،كه زمين را پر از عدل‏وداد مى‏كند،چنان‏كه از ستم ستمكاران پر شده‏ كه تو بر هرچيز توانايى.»[[1]](#footnote-1)**

**در زیارت روز جمعه اینگونه امام را مورد خطاب قرار می­دهیم:**

**«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ يُفَرَّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ‏ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ، سلام‏ بر تو اى نور خدا كه رهجويان به آن نور ره مى‏يابند و به آن نور از مؤمنان اندوه و غم زدوده مى‏شود،سلام بر تو اى پاك‏نهاد و اى هراسان از آشوب دوران،سلام بر تو اى همراه خيرخواه،سلام بر تو اى كشتى نجات،سلام بر تو اى چشمه حيات،»[[2]](#footnote-2)**

**همچنین در زیارت دیگری که قبل از ورود به سرداب مقدس وارد شده است اینگونه با خدا نجوا می­کنیم:**

**«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَظْهِرْ كَلِمَتَكَ التَّامَّةَ، وَ مُغَيَّبَكَ فِي أَرْضِكَ، الْخَائِفَ الْمُتَرَقِّبَ، اللَّهُمَّ انْصُرْهُ نَصْراً عَزِيزاً وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، خدایا بر محمد و آلش درود بفرست و کلمه­ی کاملت و پنهان شده ات در زمین ات را ظاهر ساز. همان که بیمناک و منتظر است. خدایا با پیروزی عزتمند یاریش کن و برایش راهی به فتح آسان بگشا.»[[3]](#footnote-3)**

**در این زیارات خائف با کلمات مرتقب و مهذّب قرین شده است. مرتقِب و مترقِّب به معنای اسم فاعل اگر گرفته شود بدین معنا است که خود حضرت در حالت انتظار به سر می­برند تا برای ظهور از ناحیه پروردگار اذن داده شود. و اگر به معنای اسم مفعول باشد یعنی به فتح قاف تلفظ شود، بدین معنی است که خود حضرتش مورد انتظار است.**

**در مورد حضرت موسی نیز این تعبیر در قرآن آمده است وآن آيه­ی شريفه‏­ی«فَخَرَجَ‏ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ‏»[[4]](#footnote-4) است، كه «حضرت موسى با حالت خوف از ميان قوم بيرون رفت و سالها انتظار مي­كشيد، تا خدا اراده كند و او را براى نجات بنى اسرائيل از چنگال فرعونيان، بازگرداند»[[5]](#footnote-5)**

**در اینکه مورد انتظار حضرت موسی چه چیزی بوده است اختلاف است. برخی از مفسرین می­گویند: «یترقب لحوق الطالب»[[6]](#footnote-6)یعنی مترصد بود مبادا کسانی که در پی انتقام بودند به او برسند. در تفسیر قمی نیز اینگونه آمده است: «كَمَا حَكَى اللَّهُ‏ خائِفاً يَتَرَقَّبُ‏ قَالَ يَلْتَفِتُ عَنْ يَمْنَةٍ وَ يَسْرَةٍ وَ يَقُولُ‏ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِين‏»[[7]](#footnote-7) یعنی مواظب چپ و راستش بود. در تفسیر صافی در ذیل آیه­ی هجدهم سوره مبارکه قصص« فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ» که شرح حال قبل از خروج حضرت موسی است، آمده:‏ «يترصد الاستفادة» یعنی در کمین استفاده از فرصت بود.**

**سيد الشهداء در هنگام خروج از مدينه آيه شريفه‏ فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ‏ را قرائت كردند، و در روز سوم شعبان وارد مكه شدند.[[8]](#footnote-8) جابر جعفی هم از امام باقر در ضمن حوادث زمان ظهور نقل می­کند که: «و يخرج المهدي منها على سنة موسى‏ خائِفاً يَتَرَقَّبُ حتى يقدم مكة» یعنی حضرت مهدی همانند حضرت موسی با حالت «خائفا یترقب» خارج می­شود تا وارد مکه می­شود.**

**فراز های قبل و بعد در زیارات گویای اثبات صفات مثبت برای امام­اند پس نتیجه می­شود که ترجمه­ی خائف به معنای ترسیدن و ترسو که بار معنایی منفی دارد، غلط است علاوه بر آن از معنایی که از واژه­ی مرتقب بدست می­آید نتیجه می­شود که در حالت انتظار به سر بردن حضرت با ترس قابل جمع نیست یعنی کسی که می­خواهد مجری این چنین حرکت عظیمی که غلبه نهایی حق بر باطل نام گرفته است باشد، ترس در وجود او معنی ندارد.**

## استعمالات دیگرِ خائف، در دعاها و زیارات:

**در اکثر دعاها این واژه به معنای خوف از خدا است و یک صفت مورد مدح به حساب می­آید و به ما می­آموزد که باید در پی تحصیل این صفت نفسانی در وجود خویش باشیم. برخی از این دعاها عبارتند از:**

1. **أَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَاضِعِ الذَّلِيلِ الْخَاشِعِ الْخَائِفِ‏ الْمُشْفِقِ الْبَائِسِ الْمُهِينِ الْحَقِير[[9]](#footnote-9)**
2. **فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَ مِنْ عَذَابِكَ خَائِفٌ‏ مُسْتَجِير[[10]](#footnote-10)**
3. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَائِفَ‏ اللَّهِ فِي سَرِيرَتِه‏ ( زیارت دیگری برای امیر المومنین)[[11]](#footnote-11)**
4. **الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ‏ مِنْ عُقُوبَتِكَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي، وَ تَغَمَّدَنِي، وَ تَحَنَّنَ عَلَيَّ بِرَحْمَتِك[[12]](#footnote-12)‏**
5. **يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يا عِصْمَةَ الْخائِفِ‏ الْمُسْتَجِيرِ، يا مَنْ لا شَرِيكَ لَهُ وَ لا وَزِير[[13]](#footnote-13)**

**خوف ازخدا به معنای ترس از خدا نیست همچنانکه راغب اصفهانی می­گوید: «مراد از (خوف از خدا) نه آن چيزى است كه از ترس و بيم در خاطر انسان مى‏گذرد، مثل شعور و فهم ترسيدن از شير، بلكه مراد خود دارى از گناهان و برگزيدن طاعات خداست، لذا گفته شده- تَخْوِيف‏- از سوى خداى تعالى تشويق به پروا داشتن و دور شدن از گناهان است و كسيكه گناهان را ترك نكرده خائف‏ نيست.»[[14]](#footnote-14)**

**صاحب قاموس قرآن نیز می­گوید: « خوف يكى از صفات نيك است و انسان را از بدبختى‏هاى دنيا و آخرت نجات ميدهد مثل خوف از خدا، خوف از عذاب آخرت، خوف از ذلّت دنيا و آخرت و غيره، در قرآن كريم در اينگونه موارد بكار رفته است و از صفات و شعار بندگان خداست بخلاف جبن‏ كه از ضعف نفس ناشى است و از علامات نقص است.»[[15]](#footnote-15)**

## معنای صحیح واژه خائف:

**از بررسی کلمه خائف بدست آمد که ترجمه­ی خائف به ترسو صحیح نیست و بهتر آن است که به معنای«برحذر بودن» و نیز «پروا داشتن» ترجمه شود چون معادل واژه ترس کلمه جبن است و ترسو به کسی گفته می­شود که دارای ضعف و نقصان است.**

**راغب اصفهانی می­گوید: «جُبْن يعنى ترس و ضعف قلب و دل از چيزى كه براستى بايستى بر آن تسلّط داشت و نيرومند بود،- رجل‏ جَبَان‏ و امرأة جبان- در مذكّر و مؤنّث هر دو- جبان- بكار مى‏رود.»[[16]](#footnote-16) پس ترجمه­ی خائف به ترسو با بار معنایی منفی ترجمه به معنای جبان است که هیچ کسی ملتزم به آن نیست.**

**از شجاعت حضرت موسی که قرآن گویای آن است و نیز شجاعت امام حسین و بخصوص حضرت مهدی که سیره و عملکرد ایشان فریاد می­زند و در روایات به تصویر کشیده شده است بدست می­آید که خائف به معنای جبان نیست.**

**امروز ولیّ زمان در پس پرده­ی غیبت با سنتهای از انبیاء گذشته نظیر حضرت موسی و یوسف زندگی می­کند اما آنگاه که اذن ظهور از ناحیه پروردگار برای امام عصر صادر شود، شجاعت و رشادت حیدریه­ی حضرت بر جهانیان نمایان خواهد شد و با آنچه از اجداد طاهرینش به ارث برده است بر عالم حکومت خواهد کرد.**

## نکته پایانی:

**خوف دو گونه است یکی خوف از خدا و خوف برای خدا که ممدوح است و دیگری خوف از غیر خدا که مذموم شمرده شده است. منظور از آیاتی که می­گوید:«إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون»‏ اولیاء خدا هیچ­گونه خوفی ندارند این است که خوف مذمت شده را دارا نیستند و الّا خوف از خدا حتّی در چهره­ی آنان نمایان است.**

**خوف از قتل که در روایات به عنوان چرائی غیبت ذکر شده است به این معنی نیست که امام از غیر خدا بر جانش می­ترسد چون امام برای جانفشانی در راه خدا همیشه آماده است اما به جهت هدف عالی­تر خود را از گزند دشمنانی که قصد گرفتن جان حضرت را دارند، حفظ می­نماید و آن هدف عالی رهایی انسانها از ضلالت و گمراهی و ظلم و جور است.**

**تعبیر «حفظ جان حضرت» برای علل غیبت مناسب­تر بوده و با دیگر آموزه های مهدوی هم­خوانی دارد. خداوند متعال از پنهان زیستی ولیّ­اش محافظت از جان او را اراده کرده است و این امر و دستور پروردگار است که حضرت را مخفی نگه داشته است و الّا ترس و هراس در مورد حضرت وجود نداشته و ندارد.**

## کتابنامه:

**قرآن کریم.**

**ابن طاووس، على بن موسى‏، الإقبال ‏بالأعمال ‏الحسنة فيمايعمل‏مرة في‏السنة، دفتر تبلیغات، قم، 1376ش**

**ابن طاووس، على بن موسى‏، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، دار الرضى‏، قم‏، 1330 ق، اول‏.**

**ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، دفتر انتشارات اسلامى‏، قم‏، 1419ق، اول.**

**دوانی، علی، مهدی موعود ، ترجمه جلد 51 بحار الانوار، اسلامیه، تهران،1378ش،بیست و هشتم**

**خسروی، غلام رضا، ترجمه و تحقیق مفردات راغب اصفهانی، مرتضوی، تهران، 1374ش،دوم.**

**طوسی، محمد بن الحسن‏، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت‏، 1411 ق، اول.**

1. **فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، مکتبه الصدر، تهران، 1415ق، دوم.**
2. **قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1412ق، ششم.**

**10)قمى، على بن ابراهيم‏، تفسیر قمی، دار الکتاب، قم، 1404ق، سوم.**

**11)عطاردی قوچانی، عزیز الله، زندگانی 14 معصوم، ترجمه اعلام الوری طبرسی، اسلامیه، تهران، 1390ق.**

**12)مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار (ط - بيروت)، دار إحياء التراث العربي‏، بيروت‏، 1403 ق، دوم.‏**

1. . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏91، ص: 4 [↑](#footnote-ref-1)
2. . جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص: 38 [↑](#footnote-ref-2)
3. . المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: 589 [↑](#footnote-ref-3)
4. . القصص : 21 [↑](#footnote-ref-4)
5. . ترجمه علی دوانی از جلد 51 بحار الانوار با نام مهدی موعود ، ص 479 [↑](#footnote-ref-5)
6. . تفسير الصافي، ج‏4، ص: 85 [↑](#footnote-ref-6)
7. . تفسير القمي، ج‏2، ص: 137 [↑](#footnote-ref-7)
8. . زندگانى چهارده معصوم عليهم السلام / ترجمه إعلام الورى، متن، ص: 317 [↑](#footnote-ref-8)
9. . مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج‏2، ص: 811 [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان ، ج‏2، ص: 830 [↑](#footnote-ref-10)
11. . المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: 257 [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان ، ص: 542 [↑](#footnote-ref-12)
13. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج‏1، ص: 346 [↑](#footnote-ref-13)
14. . ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، ج‏1، ص: 648 [↑](#footnote-ref-14)
15. . قاموس قرآن، ج‏2، ص: 313 [↑](#footnote-ref-15)
16. . ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، ج‏1، ص: 37 [↑](#footnote-ref-16)